

بدرود با پژوهنده‌ای استاد*

دکتر غلامحسین یوسفی

از ملک ادب حکم‌گذاران همه رفتند
شو بار سفر بند که یاران همه رفتند
آن گرد شتابنده که در دامن صحراست
گوید چه نشینی که سواران همه رفتند
گر نادره معدوم شود هیچ عجب نیست
کز کاخ هنر نادره‌کاران همه رفتند
افسوس که افسانه‌سرایان همه خفتند
اندوه که اندوگساران همه رفتند

بهار

در مجلس یادبود دانشمند گران‌قدر مجتبی مینوی سخن گفتن، برای بنده
توان فرساست. چگونه می‌توان مرگ آن استاد بزرگ کم‌نظیر را بر خود هموار کرد

*.سخنان نویسنده در دانشگاه فردوسی، مشهد، هجدهم بهمن ۱۳۵۵ [ش. ۱۳۵۵]، مجله دانشکده
ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، شماره چهارم.

و او را بدرود گفت؟ اگر بتوانم دقیقه‌ای چند به درگذشت او نیندیشم تا از مرتبت بلند وی در دانش و معرفت سخن بگویم، این هم کاری نیست که به آسانی انجام‌پذیر باشد، باتوجه به وسعت دامنه فضل او. اما یادکرد نیک وی در این مجلس، مختصر ادای دینی است در برابر حقی که او بر گردن همه دوستداران و پژوهندگان زبان و ادب فارسی و فرهنگ ایران و اسلام دارد.

گمان می‌کنم یکی از نکات عمده‌ای که در باب استاد مجتبی مینوی یادکردنی است، اشاره‌ای است به سیره معرفت‌پژوهی او. شیوه زندگی و دانش-طلبی کسانی مانند مینوی برای همه ما درسی است پرمعنی و به قول ابوالفضل بیهقی سرگذشتی است «با بسیار عبرت». مینوی چه راهی را برگزید که به چنین پایگاه رفیعی در پژوهش ادبی نایل شد؟ شاید درک این نکته باریک و سودبخش، با روح آن پژوهشگر عاشق نیز سازگارتر باشد که همواره دیگران را به جُستن و آموختن برمی‌انگیخت.

زندگی مجتبی مینوی را می‌توان در این چند کلمه خلاصه کرد: یک عمر یادگرفتن و مطالعه و تحقیق، از روزگار نوجوانی تا آخرین روزهای حیات، و ثمره دریافت خود را بی‌دریغ نثار همگان کردن.

مجتبی مینوی از دوره‌ای که شاگرد مدرسه بود به شهادت همدرسانش با دیگران فرق داشت و از همسالان خود با استعدادتر و کوشاتر بود. نگاهی به سهم او در تصحیح و طبع دیوان ناصر خسرو - که به اهتمام سیدنصرالله تقوی و با مقدمه سیدحسن تقی‌زاده به چاپ رسیده (۱۳۰۷ ش). نمونه‌ای است از معلومات و کوشش و پشتکار ایام جوانیش، در سال‌هایی که شاید به سن برخی از دانشجویان حاضر در این مجلس بود.

تحصیلات مینوی در سامره، دارالفنون و دارالمعلمین مرکزی در تهران، کینگز کالج و مدرسه مطالعات شرقی لندن و بر خورداری از محضر استادان و دانشمندان استعداد او را شکفته و بارور کرد. اما از عوامل مهم پیشرفتش همان روح طلبگی و عشق به معرفت بود که از او محققى بلندپایه پدید آورد، محققى که منزلت و مقامش به مدرک تحصیلی وابسته نبود. وی در این قالب‌های محدود نمی‌گنجید بلکه هر دانشگاهی که استاد مینوی دعوتش را می‌پذیرفت تا در آن درس دهد یا سخنرانی کند به برکت نام وی کسب آبرو و حیثیت بیشتر می‌کرد و تائید او در مورد صلاحیت علمی اشخاص، چون دانشنامه‌ای معتبر بود.

روح علمی و شوق به دانستن و تحقیق، بی‌هرگونه الزام و تکلیف اداری، از خصائص مینوی و همه شیفتگان علم و ادب مانند او بوده است. بنده گمان می‌کنم چه در روزگاران گذشته - که شیوه تعلم دیگرگونه بود و چه امروز که تعلیم و تربیت تابع مقررات و نظام خاص و متوجه احراز درجات تحصیلی شده است، راه کامیابی و به وجود آمدن دانشمندان بزرگ، روحیه‌ای مینوی‌وار داشتن و عاشق بودن بوده است و بس. به همین سبب معتقدم اگر دانشگاه بتواند دانشجویان مستعد را با وسعت جهان بی‌کران دانش آشنا کند و جرقه «طلب» را در نهادشان برافروزد و نیز راه کسب معرفت را به آنان نشان دهد، به توفیقی بزرگ نایل شده است.

خیال می‌کنم جواب این پرسش اینک روشن باشد که چگونه مینوی در عمر پربرکت خود به تألیف و تصحیح و نشر چهل کتاب تحقیقی و بیش از صدوشصت مقاله و رساله عالمانه به فارسی و حدود پانزده مقاله به زبان‌های دیگر موفق شد؟ اما کیفیت و ارزش کارهای او، خود بحثی است دیگر و نمودار

عمل تحقیقات وی.

مع هذا آثار چاپ شده مینوی، پهنه دانش و معلومات او را چندان نشان نمی‌دهد. اطلاعات فراوان وی در زمینه زبان و ادبیات فارسی و عربی، لغت، تاریخ اسلام و دوره‌هایی از ایران اسلامی، فرهنگ ایران و اسلام، کتاب‌شناسی و تحقیقات علمای مغرب زمین، در مصاحبت با وی معلوم می‌شد. دانستن زبان عربی و چند زبان زنده اروپایی و سودجستن از آنها در مطالعه و تحقیق، معرفت به ادبیات غرب و فرهنگ اروپا، حتی شناخت موسیقی غربی، شخصیتی ممتاز به او می‌بخشید. به خصوص چون عاشق کتاب و کتابخانه بود و با حوصله و دقت و پشتکار بی‌نظیری همه اوقات خود را به خواندن و آموختن و نوشتن می‌گذراند، این همه مایه و استعداد و نیرو و همت را در راهی به کار انداخته که به آن اعتقاد داشت. مجموع این موجبات، محققى برجسته و مشهور را به نام استاد مجتبی مینوی پرورد.

با این همه دانش و آگاهی، مینوی به شیوه علمای حقیقی، بیشتر می‌گفت: «نمی‌دانم» یعنی تا چیزی بر او مسلم نبود و در آن باب تحقیق نکرده بود، به اظهار نظر نمی‌پرداخت. از قدیم نیز «لادری» را «نصف علم» دانسته‌اند؛ متهمی ما این نکته دقیق را غالباً از یاد می‌بریم، همان اندیشه‌ای که مؤلف قابوس‌نامه نیز از زبان سقراط چنین نقل کرده است: «اگر من نترسیدم که بعد از من بزرگان اهل خرد بر من عیب کنند و گویند: سقراط همه دانش جهان را به یک بار دعوی کرد، مطلق بگفتمی که هیچ چیز ندانم و عاجزم. ولیکن نتوانم گفتن که این از من دعویی بزرگ باشد.»

مینوی یک عمر این گونه آثار پرمغز را زیور و کرده بود، پس نه عجب که

از این افکار عالمانه متأثر شده باشد. فروتنی علمی و از همه کس پرسیدن که پرسش‌های خود را به صورت یادداشت به دوستان سپردن و هر پاسخ درست و پرسش‌ها را به نام ایشان در آثار خود آوردن، از دیگر فضائل آن دانشمند راستین بود. گمان می‌کنم بی‌مناسبت نیست که قسمتی از مقدمه او را بر کتاب «پانزده گفتار»ش نقل کنم تا نشانی از تواضع او باشد. در مقدمه این اثر ارجمند، که حاکی از دامنه مطالعات مؤلف در ادب اروپا و فصل «تاجر ویزی» کتاب نمونه تحقیق دقیق در ادبیات تطبیقی است - وی چنین نوشته است:

«به هر حال آنچه بود برطبق اخلاص عرضه داشتم، و بی‌نهایت خوشوقت خواهم شد که به‌زودی آن‌قدر در باب شعر و ادب و تئاتر اروپا به فارسی کتب بنویسند که این اوراق به‌کلی فراموش شود.»



استاد مجتبی مینوی مثل اعلاّی حوصله و پشتکار و همّت در تحقیق بود، شرطی که برای هرگونه پژوهشی ضروری است. گاه می‌خوانیم و می‌شنویم که فلان دانشمند غربی سال‌ها در آزمایشگاه به تجربه گذرانده یا هزاران حیوان از چند نسل را مورد آزمایش قرار داده تا به کشفی نایل شده است و در شگفتی فرو می‌رویم. گمان می‌کنم توجه به آن مایه همّت و دقّت و احتیاط نیز که مینوی طی سال‌ها در تصحیح ترجمه کلیله و دمنه ابوالمعالی نصرالله به‌کار برده در حدّ خود اعجاب‌انگیز باشد. اینک از بیان خود او، در مقدمه کتاب، بشنوید:

«کلیله و دمنه بهرامشاهی را ما در دارالمعلمین مرکزی در سنوات ۱۳۰۲ تا ۱۳۰۵ هـ ق در محضر استادمان جناب آقای عبدالعظیم قریب گرکانی خواندیم و شناختن این کتاب و دانستن قدر و ارزش آن را من از آن جناب دارم. از همان اوان شوق و عشقی دست داد و فکری تولید گردید که به‌تدریج پخته‌تر

شد، که روزی در تهیه متن صحیحی از آن و نوشتن شرح کافی و مقننی برآن کار کنم. همواره در این طریق پویا و در همه جا جویا بودم، در هر چه می-خواندم و هر جا که با نسخه‌های خطی سروکاری داشتم این کتاب درمد نظر بود و از برای آن جمع مواد می‌کردم، و اگر توفیقی دست داد و پس از سی و چهار سال بدین منظور رسیدم این توفیق از برکات مداومت در تعقیب و کوشش مورچه‌وار من بود که موجب شد تا وسایل و اسباب کار فراهم آید.»



خصیصه دیگری در سیره دانشمندانه استاد مینوی، انصاف علمی و روبرو شدن با انتقاد و ایراد درست بود. عرضه داشتن متن مصحح داستان رستم و سهراب از طرف بنیاد شاهنامه فردوسی برای نقد و اظهار نظر که بحث‌های فراوان و بی‌سابقه برانگیخت - یک نمونه آن است. وی در مقدمه بر این داستان چنین خواستار شده بود:

«این داستان رستم و سهراب را بدین صورت که حاضر و آماده کرده‌ایم به-چاپ رسانیده منتشر ساختیم تا اهل تحقیق و مردان ادب آن را از مد نظر بگذرانند و رأی خویش را در باب متن تهیه شده و نقادی که در آن کرده‌ایم و توضیحاتی که برای روشن شدن معانی ابیات و کلمات لازم شناخته و نوشته-ایم اعلام نمایند تا ممد کارهای آینده ما بشود.

در مقدمه چاپ دوم کلیه و دمنه و هم در مقدمه او بر قطع بزرگ کتاب که دیرتر انتشار یافت، نیز وی چنین نوشته و حق‌گزاری کرده است:

«پس از انتشار چاپ اول این کتاب بعضی از دوستان، و بیش از همه جناب آقای سید محمد فرزانه، سهوها و غلط‌هایی در آن یافتند و تذکار دادند. در این چاپ آنها را اصلاح کرده‌ایم و بدین وسیله از ایشان تشکر می‌کنیم.»

«افسوس می‌خورم که کلیه دوستان دیگر به شیوه مرحوم فرزانه عمل نکردند و نکاتی را که به نظرشان رسیده بود به بنده نگفتند و برایم نفرستادند،

و آرزو می‌کنم که کاش آن مرد بزرگوار هنوز در میان ما بود، و شکرگزارم از او و از همه کسانی که مرا به سهوی و اشتباهی که کرده‌ام یا به خطائی که از قضا در این کتاب پیدا شده است واقف کرده‌اند.»

*

استاد مینوی در تحقیقات خود بی‌دلیل و بی‌سند چیزی نمی‌نوشت. به‌این سبب هرچه تتبع می‌کرد و می‌نوشت قابل استناد بود. مایه‌ وافر و دانش فراوان و احراز شرایط لازم و رعایت اصول و روش درست در پژوهش موجب آمد که وی نمونه‌هایی درخشان از تحقیق دقیق به‌دست دهد، از آن جمله: تصحیح کلیله و دمنه، سیرت جلال‌الدین منکبرنی، پانزده گفتار، کاپوسنامه فرای، نقد جامع-التواریخ، تصحیح دیوان ناصر خسرو - ئیت مصدری، الجنون فنون، اسلام از دریچه چشم مسیحیان، ملاقطب شیرازی، غزالی طوسی و بسیاری آثار دیگر که فهرست اکثر آنها در کتاب «نامه مینوی» مذکور است.

این همه فضائل، در ایران و شرق و غرب شهرت و اعتبار فراوان برای مجتبی مینوی به‌وجود آورده بود و در مجامع علمی ایران و جهان شخصیتی نامور و دانشمندی بلندپایه و صاحب‌نظر به‌شمار می‌آمد. به این سبب دیگران از آرائش را گردن می‌نهادند و دانشگاه‌های معتبر برای برخورداری از افادات علمیش از او دعوت می‌کردند. با این مقدمات اگر عرض کنم در قرن اخیر در تحقیق مربوط به ادب و فرهنگ ایران، استاد مینوی از مردان گرانمایه و نامور مملکت ماست سخنی نابجا نیست.

*

مجتبی مینوی علاوه بر مقام بلند در دانش و تحقیق، نثری استوار و روشن و دلپذیر داشت. دلبستگی و اعتقاد او به انشای درست، در برخی از مقالاتش از

جمله در سلسله مقالات «الجنون فنون» جلوه‌گر و مطرح است. وی معتقد بود که باید درست و دقیق نوشت به طوری که جمله، معنی مقصود را بی هرگونه ابهام هرچه بهتر و آسان‌تر بیان کند. از این رو هر نوشته و کتابی را که می‌خواند نخست انشای آن را ارزیابی می‌کرد. بر انشاهای ضعیف و نارسا انگشت می‌نهاد و حق با او بود. در برابر بی‌قیدی بسیاری از قلم زنان امروز و ناتوانی زبان فارسی در دست آنان، وجود منتقدی نکته‌بین و صریح چون استاد مینوی بسیار مغتنم بود. وی خود نثری محکم و گرم و زنده داشت که از کلمات فصیح و نجیب ادبی نیرو می‌گرفت و نیز هر جا که ضرورت داشت از زبان محاوره مردم تربیت یافته مایه‌ور می‌شد، به خصوص در گفتارها و سخنرانی‌ها که برای عموم می‌گفت یا به قلم می‌آورد. با آن که وسعت معلومات و محفوظات ادبی به وی این امکان را می‌داد که آراسته و ادیبانه بنویسد، اسیر چنین وسوسه‌ای نشده بود و ساده و روان می‌نوشت و در عین حال فصیح و بلیغ. به این سبب آقای دکتر خانلری در این باب می‌نویسند: «انشای نثر مینوی از جمله بهترین و شیواترین آثار نثر فارسی امروز شمرده می‌شود»^(۱).

یکی از جهات توفیق استاد مجتبی مینوی در شهرت و نفوذ آثار تحقیقی - اش آن است که حاصل دریافت خود را با چنین نثری عرضه کرده است: نثری پخته و سنجیده و پر تأثیر و دلنشین.

*

استاد مینوی با آن که به سالخوردگی رسید و عمری در میراث معارف گذشته ما تتبع کرده بود، نواندیش بود و تجددخواه. در ذوق و اندیشه او کهنه-پسندی راه نداشت. سروکار داشتن همیشگی با آثار اندیشه‌وران شرق و غرب،

عشق به ادب و زیبایی را در وجود او پرورده بود. منتهی نازک‌بین بود و دیرپسند و در این گزارش باید حق را به او داد که صاحب نظر بود.

خصلت دیگری که مینوی داشت، روحیه انتقادی و صراحت لهجه‌اش بود. از این رهگذر جمعی از او آزرده شدند. شادروان دکتر علی‌اکبر فیاض وقتی این حالت را به «خشم مقدس» تعبیر کرد که بیشتر در مباحثات ادبی و قلمی بروز می‌نمود نه بر سر چیزی دیگر. در عین حال مینوی از تشویق اهل استعداد و کمک به آنان هیچ دریغ نداشت. آثاری به راهنمایی و ترغیب او صورت طبع و نشر به خود گرفته اندک نیست. به همین دلیل نامش در مقدمه بسیاری از کتاب‌هایی که در بیست و شش سال اخیر در ایران انتشار یافته، به مناسبتی آمده است و صاحب اثر حق او را در ارشاد و کمک یا فراهم آوردن و در اختیار نهادن اسناد یاد کرده است. از این نظر باید تأثیر او را در تحقیقات ادبی در ایران در این ربع قرن به خاطر داشت.

استاد مینوی در پاسخ دادن به پرسش‌های علمی اشخاص حوصله‌ای شگرف از خود نشان می‌داد. از هرگونه صرف وقت، اگرچه رجوع به ده‌ها کتاب بود، مضایقه نداشت. حتی گاه برای یافتن پاسخ سؤال دیگران، با دانشمندان صاحب نظر در دیگر کشورها مکاتبه و مشورت می‌کرد و سرانجام جواب مطلوب را به پرسنده می‌داد، گرچه گاه ممکن بود او خود از یاد برده باشد که چنین پرسشی از استاد کرده بوده است.

در خانه و کتابخانه او بر روی همه جویندگان معرفت و طالب علمان و دانشمندان باز بود. کتاب‌ها و نسخه‌های خطی خود را با گشاده‌دستی در اختیار خواهندگان می‌گذاشت و از این راه نیز به دوستان یاری می‌کرد.

معاشرت و مصاحبت با استاد مجتبی مینوی مغتنم و پربرکت و آموزنده بود. در هر فرصتی، حتی در گفتگوی کوتاه تلفنی، دائم می پرسید: فلان کتاب به کجا رسید؟ خبر داری فلان اثر چاپ شده؟ آن مقاله را نوشته‌ای؟ یا از کارهایی که در دست داشت صمیمانه سخن می گفت و مشکلات خود را با دوستان در میان می نهاد.

خوش به حال او که عمر خویش را در راه گفتگو از حساب زندگی این و آن و حسرت بر ارتقاء یافتن دیگران تلف نکرد و بر سر تتبع و دانستن و اندیشیدن گذاشت. اگر نه چنین بود این همه آثار مفید - که به صورت میراثی ارجمند برای دوستداران ادب و فرهنگ ایران و زبان فارسی به جا نهاده است از او به ظهور نمی رسید.

*

علاوه بر آنچه از استاد مینوی منتشر شده، کتاب‌هایی دیگر زیر چاپ و در شرف انتشار داشت، از آن جمله: تصحیح فرهنگ البلغه، اخلاق ناصری ... بر اینها باید یادداشت‌های فراوان و مرتب و پرفایده او را در موضوعات گوناگون افزود که امیدست هرچه زودتر به صورت منظم به چاپ برسد.

احترام به استناد مجتبی مینوی، فرا گرفتن سیره دانش دوستی اوست و عشق به معرفت و فرهنگ ایران و زبان و ادب فارسی. مردی که می نوشت: «عشق من و قلب من و جان من همواره مصروف ایران و متوجه ایرانیان و اسیر زبان و ادبیات فارسی است».^(۲)

عشقی که راهنمای هر درس خوانده، پژوهنده معارف ایران و ادبیات فارسی تواند بود. ایران به چنین عاشقان و عالمان همیشه نیازمند است.

یادداشت‌ها

۱. تماشا، سال ششم، شماره ۲۹۹ (۱۶ بهمن ۲۵۳۵)، ص ۱۵.
۲. از نامه بیست‌وهشتم سپتامبر ۱۹۴۷ (۱۳۲۵)، از لندن، به آقای دکتر یحیی مهدوی، به نقل از سخن، دوره بیست و پنجم، شماره ۹ (اسفند ۲۵۳۵)، ص ۸۹۲.